

بررسی موانع سیاسی گذار به مردم‌سالاری در بحرین

جلال میرزایی*

تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۳/۱۳

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۱۰/۱۵

موج اول گذار به دموکراسی در بحرین سال ۱۹۹۵ آغاز و در سال ۱۹۹۹ منجر به مجموعه‌ای از اصلاحات از بالا شد. اما کندی و نیز عدم پیشرفت جدی در تحقق اصلاحات از یکسو و تحولاتی که از تونس آغاز شد از سوی دیگر باعث شکل‌گیری موج دوم اعتراضات علیه حکومت در سال ۲۰۱۱ شد. محور اصلی این اعتراضات جریان الوفاق به نمایندگی از شیعیان این کشور بود که خواستار اجرای مفاد منشور ملی ۱۹۹۹ و انجام اصلاحات دمکراتیک بود. بی‌ثباتی سیاسی ناشی از اعتراضات موج دوم نه تنها به تقویت روند گذار به دموکراسی منجر نشد بلکه وجود موانع سیاسی در دو سطح داخلی و خارجی باعث ناکامی و در نتیجه توقف فرایند نوسازی سیاسی گردید. مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی موانع سیاسی روند گذار به دموکراسی در بحرین پرداخته است. دو عامل انسجام‌نخبگان حاکم و عدم انسجام مخالفان در سطح داخلی و نقش عربستان و آمریکا در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله عواملی هستند که در ناکامی روند گذار به مردم‌سالاری در بحرین مؤثر بوده‌اند. البته بایستی توجه داشت که میزان تأثیر هر کدام از این عوامل به ویژه در سطح داخلی یکسان نیست.

کلیدواژه‌ها: گذار به مردم‌سالاری؛ آل خلیفه؛ حزب الوفاق؛ موانع سیاسی؛ بحرین

* استادیار علوم سیاسی، دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه شهید باهنر کرمان؛

مقدمه

موج اخیر بحران و فروپاشی رژیم‌های اقتدارگرا در خاورمیانه که از تونس آغاز و به سایر کشورها نظیر مصر، لیبی، سوریه، یمن و بحرین سرایت کرد، باعث شد بحث نظری گذار به مردم‌سالاری مورد توجه پژوهشگران علوم سیاسی و جامعه‌شناسی در ایران قرار گیرد. تحت تأثیر همین موج خیزنده دموکراسی موج تازه‌ای از نظریه‌پردازی درباره شیوه‌ها، اشکال، زمینه‌ها و نیز موانع گذار به دموکراسی پدید آمده است. دلایل، شیوه‌ها، مراحل و پیامدهای گذار در این کشورها موضوعات اصلی پژوهش‌هایی است که از زوایای فکری گوناگون به این فرایند پرداخته‌اند. مراد از دموکراسی در این تحلیل‌ها هم نوع آرمانی در مفهوم حداکثری آن به‌عنوان شیوه زندگی دموکراتیک در همه حوزه‌هاست و هم در مفهوم حداقلی آن به‌عنوان شیوه‌ای از حکومت که در آن اقتدار سیاسی از طریق رقابت و مشارکت در انتخابات به‌واسطه احزاب سیاسی، از رأی و رضایت اکثریت مردم به‌عنوان سرچشمه اصلی مشروعیت سیاسی نشئت می‌گیرد. این در حالی است که نظریه‌پردازی‌های اخیر روی اشکال، شیوه‌ها و زمینه‌های گذار از رژیم‌های اقتدارگرا به نظام‌های دموکراتیک در مفهوم حداقلی آن یعنی گسترش سازوکارها و فرهنگ رقابت و کشمکش مسالمت‌آمیز و مشارکت در حوزه قدرت دولت تمرکز یافته است.

سال ۲۰۱۱ شروع سریالی آشوب‌ها در خاورمیانه و شمال آفریقا علیه حکومت‌های اقتدارگرا بود که حاکی از بسته بودن مسیر اصلاحات از بالا در این کشورها بوده است. بنابراین نیروهای مخالف که عمدتاً گروه‌ها و احزاب محروم از مشارکت قدرت را شامل می‌شد در کنار مردم خواهان شروع اجرای اصلاحات از پایین بوده‌اند در اغلب این بحران‌ها سه گروه رژیم حاکم به‌عنوان عنصر داخلی، حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی به‌عنوان عنصر خارجی و اپوزیسیون در تقابل باهم قرار گرفتند. از دید ناظران بین‌المللی گسترش این رویدادها به کشورهای دیگر دور از انتظار بود. تحولات بحرین در میانه سرنگونی رژیم‌های اقتدارگرای دیگر چندان توجه جامعه بین‌المللی را به‌خود جلب نکرد. اگرچه تحولات دیگر کشورها مخالفان رژیم بحرین را بر آن داشت تا با استفاده از فرصت پیش‌آمده، اعتراضات خود را از آل‌خلیفه به گوش جامعه جهانی برسانند. اعتراضات مردم بحرین نسبت به کشورهای عرب، دیگر پدیده جدیدی نبود. این کشور از زمان استقلال با

موج‌های آشوب زیادی روبه‌رو بوده است. بنابراین آشوب‌های ۲۰۱۱ این کشور تداوم همان آشوب‌های گذشته است. در سطح داخلی رژیم حاکم اعتراضات را جنبه فرقه‌گرایانه دانست که جمعیت الوفاق به نمایندگی از شیعیان این کشور در برابر حکومت سنی راهبر آن است. انسجام نخبگان حاکم در بحرین و عدم انسجام نیروهای مخالف در این کشور همراه با حمایت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از رژیم آل‌خلیفه از جمله عواملی هستند که مانع روند گذار به مردم‌سالاری در بحرین بوده‌اند. مراد از دمکراسی یا مردم‌سالاری در این مقاله معنای کلی و حداکثری آن نیست؛ بلکه نویسنده با استفاده از نظریه‌ها درباره مراحل گذار درصدد است موانع سیاسی گذار به دمکراسی در کشور بحرین را مورد بررسی قرار دهد. در این مقاله پس از طرح مسئله و چارچوب نظری، شکل و ساختار حکومت اقتدارگرای بحرین توصیف می‌شود. سپس تلاش‌ها برای گذار به حکومت دمکراتیک در بحرین ارائه می‌شود. تیتراژ موانع سیاسی گذار در بحرین در دو بعد داخلی و خارجی را بررسی می‌کند و در پایان نتیجه بحث ارائه می‌شود.

۱. طرح مسئله

در پنج سال اخیر شماری از ملت‌های مسلمان در شمال آفریقا و خاورمیانه حکومت‌های اقتدارگرا را به لرزه درآوردند. در برخی کشورها این مبارزات که عمدتاً مسالمت‌آمیز بودند توأم با موفقیت و در برخی کشورها با ناکامی مواجه شدند. هرچند درخصوص علت و عامل این دمکراتیزه شدن سریع نظرات مختلفی ارائه شده، اما درخصوص ناکامی این فرایند در برخی دیگر از کشورها نظیر یمن، سوریه، مصر و بحرین مطالعات و پژوهش‌های اندکی صورت گرفته است. بحرینی‌ها برای نخستین بار در ۱۴ مارس ۲۰۱۱ برابر با ۲۲ بهمن ۱۳۸۹ به خیابان‌ها ریختند و خواستار بازنگری در قانون اساسی کشور و گذار به دمکراسی شدند. نظام حاکم در بحرین با استفاده از زور به اعتراضات آرام مردمی در میدان لؤلؤء منامه واکنش نشان داد. با استمرار تجمعات اعتراضی در این میدان در ۱۷ فوریه نیروهای امنیتی این کشور به تظاهرکنندگان یورش برده و به سرکوب آنها پرداختند که در نتیجه چهار نفر کشته و بیش از ۳۰۰ نفر زخمی شدند.

این سرکوب خونین اگرچه بساط میدان لوءاء را برچید اما تنها بر آتش خشم مردم افزود. پنج روز بعد صد هزار بحرینی یعنی حدود ۱۵ درصد از جمعیت بومیان این کشور برای ادای احترام به تظاهرکنندگان قربانی رژیم، دست به تظاهرات زدند. با افزایش اندازه و شدت اعتراضات، شیخ حمد پیشنهادهای سازش ملایمی را مطرح کرد. در این زمان اکثریت شیعه که چیزی جز یک نظام مشروطه نمی‌خواستند، خواستار پایان کلیت نظام پادشاهی در این کشور شدند. با افزایش اعتراضات در ماه مارس ۲۰۱۱، نظام پادشاهی بحرین از شورای همکاری خلیج فارس که تحت نفوذ عربستان است، کمک خواست (الکواری، ۲۰۱۳: ۳۵). با مشارکت نیروهایی از امارات و عربستان در بامداد روز ۱۷ مارس پنج هزار نیروی نظامی با حمایت تانک و بالگرد تظاهرکنندگان را که به میدان لؤلؤ بازگشته بودند سرکوب کردند. بیش از هزار نفر دستگیر شدند. بعد از این سرکوب، در بحرین وضعیت فوق‌العاده اعلام شد. شکنجه، توقیف روزنامه‌ها، بازداشت رهبران مخالف و شلیک مستقیم گلوله به معترضان از جمله روش‌های سرکوب توسط آل‌خلیفه بود.

جمهوری اسلامی ایران با توجه به منافع ملی و منطقه‌ای خود در تحولات بحرین، از لحاظ ماهیت تفاوتی بین تحولات بحرین با دیگر کشورهای درگیر بهار عربی قائل نبود. ایران به دلایلی نمی‌تواند نسبت به تحولات بحرین بی‌تفاوت باشد. از یکسو این جزیره فقط چهار دهه قبل، از ایران جدا و مستقل شده، هنوز تعداد زیادی ایرانی‌تبار در این کشور زندگی می‌کنند. از سوی دیگر ایران دارای پیوندهای اجتماعی و فرهنگی عمیق با جامعه بحرین است. مقامات سیاسی و مذهبی ایران معتقد بودند اکثریت شیعه معترض سبب شده که جهانیان چشم به روی تحولات این کشور بیندند و مسئله بحرین را تضاد بین شیعه و سنی تلقی کنند که در راستای منافع آمریکا و عربستان است و دولت سعودی با چراغ سبز آمریکا به این کشور ورود پیدا کند. مقامات ایران دخالت خود در امور بحرین را تکذیب کرده و آن را صرفاً برای توجیه فرقه‌گرایانه تلقی کردن بحران بحرین دانستند.

۲. ادبیات تحقیق

در زمینه گذار به مردم‌سالاری در بحرین، از نظر زمانی ادبیات پژوهشی زیادی به‌ویژه به زبان

انگلیسی وجود دارد که تمرکز ما بر آثاری است که به دنبال تحولات ۲۰۱۱ این کشور نوشته شده است. جان کینیمونت^۱ در سال ۲۰۱۲، به مقوله گذار در این کشور پرداخته است. وی معتقد است اعتراضات بحرین منجر به تشدید رقابت‌های منطقه‌ای به‌ویژه از سوی عربستان برای اعمال نفوذ بر این کشور شده است. به اعتقاد ایشان نبود انسجام بین معترضان و فقدان فرایند جدی اصلاحات سیاسی، میزان خشونت رژیم آل‌خلیفه را در برخورد با اعتراضات تشدید می‌کند. این موضوع سبب می‌شود بحرین در گیر بحران داخلی شود و زمینه مداخله بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی را بر تحولات این کشور فراهم آورد.

کنت کاتزمن^۲ در گزارش ۲۰۱۵ خود به کنگره آمریکا، شورش‌های بحرین به رهبری اکثریت شیعه را در راستای احیای پادشاهی مبتنی بر قانون اساسی می‌داند. گفتگوهای ملی ۲۰۱۱ و ۲۰۱۳ نتوانست رژیم و مخالفان را در جبهه‌ای واحد قرار دهند و به راه‌حل جامعی دست یابند. کاتزمن معتقد است اصلاحات محدود در جهت جلوگیری از انزوای بین‌المللی این کشور بوده است. استفاده آل‌خلیفه از سرکوب، دولت اوپاما را در وضعیت معماگونه‌ای قرار داده است که از یکسو آیا متحد محوری خود را در خلیج فارس رها کند یا جانب مخالفان این کشور را بگیرد که این مورد روابط این کشور با عربستان را متأثر می‌کند. آمریکا راه‌حل اول را پذیرفته و با مداخله عربستان در امور بحرین مخالفتی نکرده است.

اشمیت نیز ضمن اشاره به موانع تسهیل‌کننده نوسازی سیاسی می‌نویسد: از جمله نیروهای مؤثر در توفیق مدرن‌سازی سیاسی، آن‌گونه فرهنگ سیاسی است که حقوق مدنی و اجتماعی افراد در آن تأکید شده باشد و حق مشارکت در حیات سیاسی یکی از ارزش‌ها به‌شمار رود. به‌علاوه در کشورهای همگن به لحاظ قومی، احتمال کامیابی نوسازی سیاسی بیش از کشورهای ناهمگن از حیث قومی است. ولی فنون مناسب سازش و مصالحه می‌تواند در کاهش فاصله‌های شدید قومی مؤثر بیفتد.

وی همچنین با اشاره به نقش محیط بین‌المللی می‌گوید:

1. Jane Kinninmont
2. Kenneth Katzman

اگر محیط بین‌المللی نظر خوش و دوستانه به دموکراسی داشته باشد، نوسازی سیاسی بهتر رونق می‌گیرد، ولی اگر آن محیط پر از دشمنان دموکراسی باشد، تنگناهای بزرگ برای پی‌ریزی و تحکیم دموکراسی ایجاد می‌کند (اشمیت، ۱۳۸۶: ۲۰۹).

برخی معتقدند مهم‌ترین مانع در مسیر تحقق جامعه مدنی و توسعه سیاسی، عامل فرهنگی است. از نظر آنها نیاز اساسی در خاورمیانه، لزوم تغییر و تحول در نظام فکری و رفتاری انسان‌هاست. چنین تحولی می‌تواند عرصه‌های سیاسی و اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهد (افضلی، ۱۳۷۹: ۱۲). از این نظر فرهنگ قبیله‌ای و پاتریمونیالیستی حاکم بر مردم منطقه از جمله موانع گذار تلقی می‌شود. سنت زندگی قبیله‌ای و پذیرش اصل شیخوخیت و گرایش‌های کاریزماتیک که با آمریت نیز همراه است، زمینه‌های ذهنی مردم این منطقه را شکل می‌دهد. فرهنگ پذیرش شاه یا شیخ روحیه استبدادپذیری و آمریت را در میان مردم پدید آورده است و این بینش با دموکراسی قابل جمع نمی‌باشد (نور و مارتین، ۱۳۸۵: ۱۲۵).

به‌طور کلی عمده آثار موجود در مورد گذار به مردم‌سالاری در بحرین حول نقش بازیگران داخلی و خارجی مؤثر در گذار می‌چرخد که به برخی از مهم‌ترین این آثار در بالا اشاره شد.

۳. چارچوب نظری

با توجه به اهمیت و دامنه گسترده گذار به دموکراسی و افزایش شمار دموکراسی‌ها در سه دهه اخیر، دامنه ادبیات و نظریه‌پردازی در این باره گسترش یافته است. مراد از دموکراسی در این تحلیل‌ها نه لزوماً نوعی نظام آرمانی در مفهوم حداکثری آن به‌عنوان شیوه زندگی دموکراتیک در همه حوزه‌ها، بلکه نوعی از نظام‌های سیاسی موجود به معنایی حداقلی و شیوه‌ای از حکومت است که در آن اقتدار سیاسی با رقابت و مشارکت در انتخابات به‌واسطه احزاب سیاسی از رأی و رضایت اکثریت مردم به‌عنوان سرچشمه اصلی مشروعیت سیاسی نشئت می‌گیرد (بشیریه، ۱۳۸۶: ۴۲).

درباره شرایط و موانع گذار به دموکراسی، نظریه‌پردازی‌های بسیاری صورت گرفته است. این نظریه‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: یکی نظریه‌هایی که بر عوامل و زمینه‌های

ساختاری، کلان و درازمدت تأکید می‌کنند و دوم آنهایی که بر زمینه‌های سیاسی و کوتاه‌مدت تکیه می‌کنند. در دسته اول زمینه‌های رشد و توسعه اقتصادی، توسعه شهرنشینی، گسترش آموزش و ارتباطات، پیدایش و گسترش طبقات متوسط، ظهور جامعه مدنی نیرومند، پیدایش و گسترش فرهنگ مشارکتی و تکوین اقتصاد آزاد به‌عنوان پیش‌شرط تحقق دموکراسی مطرح شده‌اند. در واقع دسته دیگر بر نقش و تأثیر صورت‌بندی نخبگان حاکم، عملکرد و موضع نیروهای مسلح، عملکرد اپوزیسیون و نیز محیط بین‌المللی تأکید می‌کنند.

با توجه به تجربه تاریخی نظریه‌پردازان سه معیار برای منابع گذار در نظر گرفته‌اند. به باور آنها نیروی محرک یا منبع گذار ممکن است از بالا یعنی از جانب نخبگان حاکم، از پایین یعنی از سوی جنبش‌های اجتماعی و سیاسی خارج از ساختار قدرت آغاز شود یا از بیرون باشد. رژیم‌های اقتدارطلب تحت شرایط خاصی از جمله پیدایش شکاف و تفرقه درون نخبگان حاکم و عدم توانایی هیچ‌یک از جناح‌های حاکم در غلبه بر دیگران و به‌ویژه وقوع و بروز تهدیدها و بحران‌های خطرناک نظیر تهدیدهای خارجی همراه با ظهور نشانه‌هایی از جنبش‌های اجتماعی ضد رژیم ممکن است به سیاست آزادسازی و ایجاد فضای باز سیاسی روی آورند (بشیری، ۱۳۸۴: ۴۹).

گذار به دموکراسی از پایین معمولاً شکل انقلاب‌های سیاسی و اجتماعی به خود می‌گیرد. برخی نویسندگان نظیر کارل اشمیتز و تری کارل معتقدند که دوران گذار دورانی پر از ابهام و احتمالات گوناگون و فرایندهای پیش‌بینی‌ناپذیر است. به نظر این نویسندگان توجیه گذار با رجوع به این واقعیت ممکن می‌شود که بازیگران و تصمیم‌گیران سیاسی در دوران گذار قواعد و الگوهای رفتاری جدیدی معمول می‌سازند که ممکن است گسست چشمگیری از گذشته به همراه آورد. از نظر آنها با ترکیب نوع بازیگران و نوع شیوه‌های عمل، چهار شکل عمده گذار به دموکراسی به‌دست می‌آید: یکی از طریق سازش چندجانبه میان اجزای نخبگان حاکم، دوم از طریق اعمال زور از جانب یکی از آن اجزا در مقابل کل نخبگان حاکم در رژیم اقتدارگرای مستقر، سوم با بسیج توده‌ها در پایین و تحمیل سازش میان نخبگان حاکم و چهارم با سرنگونی رژیم اقتدارگرا طی انقلابی از پایین (بشیری، ۱۳۸۶: ۵۲).

در نظریه اشمیتر و کارل تأکید بر اشکال عمده گذار است، برخی دیگر از نظریه پردازان نظیر فیلد، هیگلی و برتن بر نقش نخبگان حاکم در تحلیل رژیم‌های سیاسی و گذار به دموکراسی تأکید دارند. از نظر این نویسندگان فرایند گذار به دموکراسی به معنای گذار از وضعیت نخبگان حاکمیتی گسیخته و ازهم‌پاشیده به وضعیت همبستگی ساختاری و اجماع ارزشی میان آنان است. اما لری دیاموند و خوان لینز معتقدند یکی از مهم‌ترین عوامل تاریخی در پیدایش دموکراسی شیوه واکنش نخبگان و گروه‌های حاکم نسبت به فشارهای اجتماعی برای مشارکت در زندگی سیاسی بوده است. واکنش‌های مساعد اولیه زمینه رشد دموکراسی را فراهم ساخت اما واکنش‌های نامساعد موجب افراطی و چندقطبی شدن زندگی سیاسی شد (همان، ۱۳۸۴: ۷۹). از نظر این دو، شواهد مربوط به آمریکای لاتین نشان می‌دهد که از نظر تاریخی گرایش نخبگان حاکم به مشارکت‌پذیری و رقابت‌پذیری به‌عنوان فرهنگ دموکراتیک مقدم بر گسترش ارزش‌های دموکراتیک در بین عامه مردم بوده و گرایش نخبگان و گروه‌های حاکم به فرهنگ دموکراتیک نیز نتیجه محاسبه عقلانی و عمل‌گرایانه آن گروه‌ها بود که ایجاد نهادهای نمایندگی و رقابت را به سود خود می‌دانستند (همان، ۱۳۸۶: ۸۰).

با فرض وجود یک نیروی سیاسی که خواهان انجام اصلاحات دموکراتیک و روی کار آمدن نظام منتخب باشد، عوامل مؤثر را می‌توان شامل: تمایل هیئت حاکمه برای انجام اصلاحات، عدم مداخله و بی‌طرفی ارتش در قبال منازعات سیاسی و حمایت و فشار خارجی برای انجام اصلاحات سیاسی دانست. البته در نقطه مقابل می‌توان موانع آغاز روند گذار را شامل مواردی چون عدم تمایل و مقاومت هیئت حاکمه در انجام اصلاحات سیاسی و واگذاری بخشی از قدرت، مداخله ارتش جهت حفظ وضع موجود و سرکوب اعتراض‌ها و حمایت خارجی از رژیم اقتدارگرا دانست. رژیم حاکم در بحرین نه تنها در انجام اصلاحات تمایلی ندارد، بلکه ضمن سرکوب اعتراضات از حمایت خارجی هم در عرصه منطقه‌ای و هم بین‌المللی برخوردار است.

۴. شکل و ساختار حکومت اقتدارگرای بحرین

به موجب تعریف لینز «رژیم‌های اقتدارگرا نظام‌های سیاسی هستند با کثرت‌گرایی محدود،

ازلحاظ سیاسی غیرمسئول، بدون ایدئولوژی قوام‌یافته و ارشادکننده، اما از ذهنیت‌های خاص برخوردارند، علاقه‌ای به بسیج سیاسی جمعیت ندارند، در این نظام‌ها یک رهبر یا گاهی نیز یک گروه کوچک، درون محدوده‌ای که خوب تعریف نشده است، اعمال قدرت می‌کنند» (Linz, 1964: 255). از دیدگاه گی هرت اقتدارگرایی بیانگر رابطه‌ای میان حکومت‌گر و حکومت‌شونده است که به طرزی کم‌وبیش پایدار مبتنی بر استفاده از زور است تا بر متقاعد کردن. همچنین رابطه‌ای سیاسی است که در آن ورود به حوزه رهبری و مدیریت سیاسی جامعه از راه همکار گزینی صورت می‌گیرد (ایدور ماگن و مرشاد، ۱۳۸۹: ۹۷).

آنچه در وهله اول پایه تشخیص رژیم‌های اقتدارگرا می‌شود فقدان رقابت انتخاباتی است، یعنی نظام اقتدارگرا از مدار یک نظارت سیاسی یک بازار آزاد و رقابتی که ورود به مشاغل سیاسی را سازمان می‌دهد خارج است. خوان لینز معتقد است چنین رژیم‌هایی نظیر رژیم حاکم بر بحرین مشروعیت خود را بر پایه سنت‌ها و رسوم بنا نهاده‌اند که نزد عموم مردم از احترام برخوردارند اما شیوه‌ای که رهبری عالی‌پیزی می‌کند برخی از روش‌های تولید رهبری توتالیترا را تداعی می‌کند (Linz, 2007: 149). از این دیدگاه در چنین رژیم‌هایی دولت‌ها از لحاظ نهادی ضعیف‌اند، سطح شهرنشینی و تولید صنعتی پایین است و اغلب اقتصاد جامعه کشاورزی و مبتنی بر بهره‌کشی از منابع طبیعی است که به مقیاس وسیعی دارندگان قدرت سیاسی کنترل می‌کنند.

اغلب ویژگی‌های بالا در رژیم آل‌خلیفه در بحرین وجود دارد. رژیم بحرین همانند دیگر کشورهای عرب همسایه خود، با ساختار پادشاهی اداره می‌شود. بر مبنای قانون اساسی این کشور جایگاه پادشاهی موروثی و به بزرگ‌ترین فرزند خلیفه می‌رسد. فصل اول قانون اساسی این کشور ساختار حکومت دمکراتیک را اعلان می‌دارد، چیزی که در عمل وجود ندارد و بند پنجم این فصل تأکید می‌کند که همه مردم حق برخورداری از حقوق سیاسی و مشارکت در قدرت را دارند. مطابق فصل چهارم قانون اساسی این کشور ظاهراً قوای سه‌گانه مستقل بوده و مجاز به اعمال نفوذ در وظایف و اختیارات یکدیگر نیستند، اما در عمل همه سه قوه زیر نظر مستقیم امیر بحرین اداره می‌شوند. وی همراه با ولی‌عهد و نخست‌وزیر بر کشور حکومت می‌کند. در این چارچوب شخص امیر مصون و

غیر قابل خطا در نظر گرفته شده است و فرماندهی کل نیروهای نظامی را برعهده دارد. با این حال به رغم موروثی بودن حکومت، سوگند وفاداری در برابر مجلس ملی از وظایف امیر این کشور است (5: Constitution of the State Bahrain, 2005).

در بخش قانونگذاری هر قانونی باید هم به تصویب مجلس ملی و هم امیر این کشور برسد. قانون اساسی سال ۱۹۷۳ این کشور طیف وسیعی از آزادی‌های مدنی و حقوق سیاسی را قید کرده است. در این قانون نامزدی برای نمایندگی را به شهروندان مرد محدود کرد و زنان را از نامزد شدن و رأی دادن محروم کرد. در همین قانون اساسی احزاب سیاسی ممنوع شده بودند و نمایندگان منتخب همه نامزدهایی مستقل تعریف شدند که به دنبال منافع سیاسی متناقض و گوناگونی بودند. به عبارتی، قدرت آنها در جامعه تجزیه شده و ضعیف بود. با توجه به این شرایط، مواضع سیاسی و آرمان‌های اعضای مجلس را می‌شد در سه اردوگاه متمایز قدرت گروه‌بندی کرد. چپ‌ها و ناسیونالیست‌های عرب در قالب گروه مردم بودند؛ گروه مذهبی متشکل از معلمان و قضات دادگاه‌های شرعی که عمدتاً از حوزه‌های روستایی بودند و دسته سوم گروه مستقل که بین دو گروه دیگر و دولت واسطه بودند (7: DCM, 2008).

با این حال مجلس قانونگذاری بحرین در همین دوران بر سر سه اختلاف بین مردم و خاندان آل خلیفه در حالت معماگونه‌ای بود. نخستین مسئله به توزیع نابرابر زمین توسط خاندان آل خلیفه برمی‌گشت که مجلس از آن سؤال کرد. مسئله دوم به درخواست پارلمان برای محدود کردن هزینه‌ها توسط خاندان آل خلیفه بود. سومین موضوع به مخالفت قانونگذاران مجلس و تلاش آنها برای جلوگیری از قانون امنیت ملی بود که به وزیر داخلی این توانایی را می‌داد مظنونان سیاسی را بدون محاکمه به چند سال حبس محکوم کند. این کشمکش بین خاندان خلیفه و مجلس در نهایت به انحلال مجلس در ۱۹۷۵ از سوی امیر منجر شد و سال ۲۰۰۲ خاندان خلیفه بدون مجلس، بحرین را اداره کردند.

از سال ۱۹۷۵ تا ۲۰۰۲ وضعیت فوق‌العاده بر بحرین حاکم شد. در همین دوران فترت، امیر بحرین لایحه امنیت ملی را به نفع وزارت کشور تصویب کرد که طی آن آزادی‌های سیاسی به شدت محدود می‌شد (Ibid.: 12). شورش‌های ناشی از شکست قانون اساسی سال

۱۹۷۳ زمینه‌ای برای خواستار مداوم اصلاحات سیاسی در این کشور شد که در این بین نقش شیعیان به‌عنوان مخالفان حکومت اهمیت بیشتری داشت.

به‌طور خلاصه در بحرین خانواده آل‌خلیفه قدرت سیاسی را در اختیار دارند. نخبگان حاکم عمدتاً از اعضای این قبیله هستند. ساختار نظام تصمیم‌گیری فردی بوده و کسی خارج از خاندان حاکم در سیستم تصمیم‌گیری این کشور اختیار ندارد. و اگر هم در دوره‌ای هیئت حاکمه دست به دمکراتیک‌سازی مناسبات قدرت زده در واقع این کار نوعی استراتژی بقا برای حاکمان بوده است. در این کشور انتخابات پارلمانی در عمل تأثیرات تباه‌کننده‌ای بر آزادسازی سیاسی و نیز فرایند دمکراتیک شدن داشته است و به‌جای آنکه باعث ایجاد ترتیباتی برای تقسیم قدرت شود به بی‌ثباتی و عقیم گذاشتن آزادی‌های سیاسی منجر شده است.

۵. تلاش‌ها برای گذار به حکومت دمکراتیک در بحرین (فرصت‌ها و زمینه‌ها)

۱-۵. موج اول

گذار سیاسی در بحرین در واقع پاسخی به فشار شدید عمومی، اعتراضات داخلی طولانی مدت، فشار خارجی و همچنین منافع شخصی و سیاسی پادشاه جدید بود. ترکیب این سه عامل حکومت را تشویق به شروع فرایند گذار کرد. فشارهایی از سوی متحدین خارجی حکومت از جمله انگلیس و آمریکا در راستای حمایت از مخالفان بحرینی در تبعید صورت گرفت تا حکومت را به آزاد کردن نظام سیاسی وادار کنند. شیخ حمد بن عیسی آل‌خلیفه، امیر بحرین که بعد از فوت پدرش در مارس ۱۹۹۹ به قدرت رسید، بر اثر همین فشارها تمایلاتی مبنی بر انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی از خود نشان داد. در اولین اقدام در فوریه ۲۰۰۱، دستور همه‌پرسی «منشور جدید ملی» را صادر کرد. در این منشور مواردی همچون برقراری انتخابات آزادی مجلس، گسترش آزادی‌های شخصی، برخورداری شهروندان از حقوق برابر، استقلال قوه قضائیه و در نهایت اجازه فعالیت اجتماعی بیشتر و حق رأی و شرکت زنان در انتخابات مجلس گنجانده شده بود. اقدامات فوری دولت نیز شامل حذف «دادگاه امنیتی حکومتی» و «قوانین ویژه امنیتی» بود که بعد از ناآرامی‌های داخلی در ۱۹۹۵ برقرار شده بودند (نوروزی، ۱۳۸۲: ۱۲۵).

درواقع محور اصلی و به عبارت صحیح‌تر محرک اصلی که پیگیر اصلاحات سیاسی در این کشور بوده، جامعه شیعیان این کشور است. این جامعه برای سالیان دراز از رفتار تبعیض‌آمیز حاکمان سنی کشور و عدم برخورداری از حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی رنج برده‌اند. از این‌رو در سال‌های اخیر، هسته‌های اصلی ناآرامی‌ها و نارضایتی در اجتماع شیعیان بحرین شکل گرفته و به شورش‌های خیابانی و دستگیری تعداد زیادی از آنها منجر شد. تداوم این امر در دهه ۱۹۹۰ در چندین نوبت به افزایش تنش‌های سیاسی در جامعه بحرین منجر شد. روی کار آمدن قشر جدیدی از نخبگان سیاسی و تلاش آنها برای گذار به جامعه‌ای بازتر نیز از عوامل مؤثر دیگر بوده است. باید توجه داشت که روند آزادسازی سیاسی در بحرین با حمله عراق به کویت و بروز جنگ خلیج فارس آغاز شد که مسئله عدم مشروعیت حکومت‌های کشورهای حوزه خلیج فارس را در کانون توجه رسانه‌ها قرار داد. اصلاحات قانون اساسی در این کشور در راستای حل تنش‌های اجتماعی بود که جمعیت این کشور را به شیعه و سنی تقسیم می‌کرد و خود رژیم حاکم به این بی‌اعتمادی دامن می‌زد (DCM, 2008: 12). این تنش‌های فرقه‌گرایانه حل نشده باقی ماند و شیعیان از طیف وسیعی از اقدامات تبعیض‌آمیز در خصوص مسائلی مانند شرکت در نظام سیاسی، اشتغال و انتصاب به مشاغل حکومتی رنج می‌برند.

رکود اقتصادی نیز بر وخیم‌تر شدن شرایط این کشور دامن می‌زد. همراه با کاهش ذخایر نفتی این کشور و بی‌ثباتی سیاسی ناشی از اعتراضات، سرمایه‌گذاران خارجی تصمیم به خروج از کشور گرفتند. افزایش جمعیت نرخ بیکاری را که اغلب گریبانگیر جامعه شیعه به‌عنوان طبقه فرودست بود، بیشتر می‌کرد. این جمعیت بیکار همانند بمبی قابل انفجار بود. با این حال دیدار امیر جدید از مناطق شیعه‌نشین بحرین و تصویب منشور ملی با ۹۸/۴ درصد شیعیان را به طرفداری از این اقدامات واداشت. در همین دوره نام احزاب سیاسی به جوامع سیاسی تغییر یافت تا این برداشت از بین برود که حزب خواهان در دست گرفتن حکومت است. این دوره اصلاحات یک سال بعد از تصویب منشور ملی، در ۲۰۰۲ با انتشار قانون اساسی جدید به پایان رسید (Aljamiri, 2010: 5-12).

اختلاف اساسی در قانون جدید این بود که خلیفه منبع همه قدرت در کشور بود،

برخلاف قانون اساسی ۱۹۷۳ که مجلس و امیر را دارای مسئولیت مشترک می‌دانست. این قانون قدرت قانونگذاری را به مجلس شورا انتصابی می‌داد. درحالی‌که قدرت مجلس نواب را که انتخابی بود، کاهش می‌داد. شیخ عبدالامیر الجمیری رهبر شیعه آن را مغایر با مجلس تقاضا شده دانست. الجمیری هم مورد حمایت شیعیان و سنی‌ها و هم گرایش‌های لیبرال و اسلام‌گرای بحرین بود. تبعید الجمیری زمینه تجدید فعالیت شیخ عیسی احمد قاسم را به‌عنوان رهبر جدید شیعه فراهم کرد. شیخ عیسی در ۱۹۷۲ رهبری انجمن روشنگری اسلامی بحرین را داشت. وی بین سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۴ رئیس حزب اسلام‌گرای الدعوة بود. حزب الوفاق که در نوامبر ۲۰۰۱ تشکیل شده بود، محافظه‌کاران و تکنوکرات‌ها را با هدف مبارزه برای انتخابات پارلمانی و شهرداری دور هم جمع کرد. الوفاق توسط شاگرد عیسی قاسم، شیخ علی سلمان رهبری می‌شد (Kamal-u-din, 2009: 248).

از ۲۳ مقام وزارت تنها شش سمت برای شیعیان بحرین است. شیعیان شاغل در نهادهای امنیتی این کشور هم از نظر تعداد محدودند و هم اینکه سمت‌های اداری دارند تا تصمیم‌گیری. انتخابات شورای نمایندگان این کشور از سال ۲۰۰۲ هر چهار سال یک بار برگزار می‌شود و هر بار بر سر اینکه حکومت درصدد به اقلیت راندن شیعیان در این انتخابات است، تنش‌هایی پدید می‌آید. مخالفان شیعه درصدد بوده‌اند تا فرایندهای انتخاباتی برمبنای مرزهای نواحی ایجاد کنند تا قدرت آنان تقویت شود. از سال ۲۰۰۲ تا شروع موج دوم اصلاحات در ۲۰۱۰ چندین انتخابات در این کشور برگزار شد. نخستین انتخابات پس از منشور ملی در اکتبر ۲۰۰۲ برگزار شد که به دلیل منع قانونی شدن گروه‌های شیعه، اهل سنت دوسوم صندلی‌های شورای نمایندگان را کسب کردند. انتخابات ۲۰۰۶ این کشور متأثر از تحولات عراق بود. پیش از انتخابات تنش شیعه و سنی با این تصور که اکثریت شیعه در عراق با انتخابات روی کار خواهند آمد، در بحرین تشدید شد. در این انتخابات حکومت با اعطای ویزا به اهل تسنن به دنبال افزایش رأی‌دهندگان سنی بود. با این حال شرکت شیعیان در این انتخابات مشارکت را به ۷۲ درصد رساند، اما اهل تسنن ۲۳ کرسی از ۴۰ کرسی را کسب کردند (Katzman, 2015: 8-9). همین فرایند انتخابات و مداخله رژیم آل‌خلیفه در آن، زمینه را برای موج دوم گذار در بحرین فراهم کرد.

۲-۵. موج دوم گذار در بحرین

انتخابات سال ۲۰۱۰ در واقع پیش‌درآمد تحولات منجر به موج دوم گذار این کشور همسو با بیداری اسلامی در دیگر کشورهای عربی بود که در جوی از تنش سیاسی شدید آغاز شد. مبارزات انتخاباتی با موجی از دستگیری‌های شیعیان به اتهام تحریک خشونت‌های خیابانی آغاز شد. حزب‌های وفاق و حق به راه‌اندازی شبکه ترور و تلاش برای سرنگونی رژیم متهم شدند. به دنبال این تحولات حکومت، انجمن حقوق بشر بحرین را منحل کرد و شبکه‌های اجتماعی ضدحکومت را بلوکه و مدیران آنها را دستگیر کرد و بحرین، دوران بازگشت به اقتدارگرایی تمام‌عیار را دوباره تجربه کرد. مخالفان شیعه حکومت را متهم به تقسیم ناعادلانه کرسی‌ها به نفع تسنن می‌کردند. چهار انجمن سیاسی جنبش حق؛ جامعه عمل اسلامی، جنبش الوفاق و جنبش آزادی بحرین این انتخابات را تحریم کردند. رژیم تنها به مرکز جامعه شفافیت بحرین^۱ اجازه نظارت بر انتخابات را داد. بر مبنای گزارش این نهاد بسیاری از شیعیان از جمله در مناطق روستایی از حق رأی به دلیل اینکه نامشان در فهرست نبود، منع شدند. علاوه بر این ممنوعیت نامزدها به نزدیک شدن به حوزه رأی‌گیری برای تأثیر بر رأی‌دهندگان نیز نقض شد. سنی‌های مهاجر در بحرین نیز با ترغیب حکومت به نامزدهای وفادار به رژیم آل‌خلیفه رأی دادند. یازده انجمن سیاسی در دور اول انتخابات شرکت کردند که الوفاق بزرگ‌ترین آنها بود (Valeri, 2011: 8). همین نابرابری‌ها که قبلاً نیز سبب شکاف بین دولت و جامعه شده بود، همراه با تحولات بیداری اسلامی، زمینه اعتراضات گسترده در بحرین را فراهم آورد.

۱۴ فوریه ۲۰۱۱ از سوی سازمان‌دهندگان روز شروع اعتراضات اعلام شد که مصادف با دهمین سالگرد تصویب منشور ملی در ۲۰۰۱ بود. در واقع اعتراضات در راستای تضمین مشارکت سیاسی و مسئولیت‌پذیری بود تا سرنگونی حکومت آل‌خلیفه. با کشته شدن دو نفر به دست پلیس در دو روز، تجمع اعتراضات بیشتر شد و اعتراضات از مناطق حاشیه‌نشین شیعه به مرکز منامه، میدان مروارید رسید. اگرچه حکومت آن را اختلاف شیعه و سنی جلوه می‌داد، اما شعار میدان مروارید «نه شیعه نه سنی فقط بحرینی» بود. روز ۱۶ فوریه ده‌ها

هزار بحرینی در میدان مروارید کمپ برپا کرده و شعار علیه خاندان خلیفه از جمله نخست‌وزیر شیخ خلیفه بن سلمان را سر دادند، پاسخ حکومت به این تجمعات با خشونت بود که در نتیجه ۱۸ نماینده الوفاق در مجلس در پاسخ به اعتراضات استعفا دادند. آل خلیفه همچنین در ۲۱ فوریه هزاران حامی خود را در مسجد الفتح جفیره گردهم آورد تا حمایتشان را از رژیم اعلام دارند (Lynch, 2012: 109-110).

این تجمع به شکل‌گیری اتحاد سست ملی انجمن‌های سنی وفادار منجر شد که طیفی از سلفی‌ها، اخوان‌المسلمین و گروه‌های قبیله‌ای و شهری وفادار به آل خلیفه بودند. در پاسخ، ۲۰۰ هزار شهروند بحرین در ۲۵ فوریه تظاهراتی در حمایت از دموکراسی در میدان مروارید ترتیب دادند که خواهان برکناری نخست‌وزیر بودند. آل خلیفه که موقعیت خود را در خطر می‌دید، خواهان مذاکره با مخالفان و از جمله الوفاق شد که طی آن، ولیعهد اصول‌هفتگانه خود را به مخالفان عرضه کرد که خود حاکی از اختلاف در صفوف مخالفان بود. پادشاه، الظهرانی رئیس مجلس را به‌عنوان نماینده حاکمیت برای گفتگو با معترضان تعیین کرد، اما با خودداری حکومت از پذیرش نوشتن قانون اساسی جدید، الوفاق از ورود به گفتگوهای رسمی کناره‌گیری کرد. برگزاری انتخابات میان‌دوره‌ای برای پر کردن ۱۸ کرسی مستعفی چیزی از اعتراضات مردمی کم نکرد و در ۱۴ مارس نیروهای سپر جزیره برای بازگرداندن ثبات وارد بحرین شدند. حدود ۱۰۰۰ نفر این نیروها از عربستان و ۵۰۰ نفر از امارات عربی بودند (Ulrichsen, 2013: 3-4). با حمایت نظامی عربستان به‌عنوان دژ ارتجاع منطقه و اعلام وضعیت اضطراری موجهی از سرکوب‌ها و دستگیری‌ها آغاز شد تا تحولات بحرین در دیگر کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس ریشه نندواند. میدان مروارید به‌عنوان نماد اعتراضات تخریب شد و طنزگونه اینکه این میدان به مناسبت ایجاد شورای همکاری خلیج فارس ساخته شده بود و با ورود نیروهای این شورا نیز تخریب شد. تداوم اقدامات سرکوب‌گرانه از یکسو و عدم اعطای امتیاز به معترضان در جهت نوسازی سیاسی و اصلاحات دموکراتیک باعث شده به اعتراضات خود برای دستیابی به مطالبات ادامه دهند.

۶. موانع سیاسی روند گذار در بحرین

۶-۱. موانع داخلی

قیام مردمی بحرین در واقع از دو ویژگی برخوردار است: نخست اینکه برخلاف سایر کشورهای عربی با مداخله نظامی خارجی مواجه شدند دوم اینکه رنگ و بوی طایفه‌ای و مذهبی به خود گرفت. این دو ویژگی حاکی از دو ویژگی متمایزکننده این کشور از سایر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس است. نخست اینکه بحرین برخلاف سایر اعضا فاقد اکثریت سنی است و دوم اینکه منابع نفتی این کشور نسبت به دیگر اعضا کمتر است. در این مورد باید به دو دسته عوامل داخلی و خارجی توجه کرد. موانع سیاسی داخلی دو دسته هستند که شامل حفظ انسجام و یکپارچگی هیئت حاکمه و دیگری تفرقه‌آپوزسیون. هم‌زمان با گفتگوی ملی که از دوم ژوئیه ۲۰۱۱ تا ۳۰ ژوئیه برگزار شد، سرکوب‌های رژیم ادامه یافت. در ۲۲ این ماه (ژوئیه) دادگاه امنیت ملی ۱۳ چهره برجسته مخالف را به حکم اعدام محکوم کرد. این فهرست هم شامل مخالفان شیعه و ابراهیم شریف رهبر جنبش وعاد حزب چپ‌گرا و سکولار این کشور می‌شد (GSN, 2011). حکومت آل خلیفه درحالی که با برخی مخالفان چنین برخوردی داشت، همزمان در تلاش برای رسیدن به توافق با طیف دیگر مخالفان بود.

گفتگوی ملی از چنین شکافی در صفوف مخالفان رنج می‌برد. با وجودی که الوفاق در انتخابات ۲۰۱۰ مجلس، ۴۵ درصد آرا را کسب کرده بود، از ۳۰۰ نماینده در این گفتگو تنها ۵ نفر از سوی الوفاق اجازه حضور یافتند. ترکیب کلی اعضای گفتگوی ملی تنها از سوی ۱۱/۶۷ درصد شرکت‌کنندگان بحرینی نمایندگی داشت. اغلب شرکت‌کنندگان در این گفتگو خواهان حفظ رژیم به شکل کنونی‌اش بودند. هم‌زمان با گفتگوهای ملی، کمیسیون مستقل تحقیق بحرین برای پیگیری اقدامات سرکوبگرانه نیروهای امنیتی توسط پادشاه ایجاد شد که ریاست آن را باسیونی مصری برعهده داشت. گزارش ۵۱۳ صفحه‌ای وی اقدامات خشونت‌آمیز رژیم را نام برده و تأکید کرد مخالفان با عناصر خارجی از جمله ایران ارتباطی ندارند. در پاسخ به این گزارش پادشاه قول آغاز اصلاحات را داد. با این حال گزارش «برنامه دمکراسی در خاورمیانه»^۱ بیان می‌داشت که

رژیم توصیه‌های گزارش باسیونی را اجرا نکرده است (Pomed, 2012: 1-3). شکست اصلاحات حاکی از عدم اجماع بین مخالفان و افراطگری حکومت در کاربرد خشونت بود. در واقع رادیکالیسم در دو طرف طیف سیاسی به شدت تقویت می‌شد، در حالی که گروه‌های میانه‌رو به حاشیه رانده شدند.

اتحادیه کارگران بحرین که در ابتدا خود اعتراضاتی را برگزار می‌کرد در نتیجه اخراج و زندانی شدن برخی کارگران خود به دو گروه مخالف و موافق رژیم تقسیم شد. وجود چنین شکافی در مخالفان شرایط برای ورود حزب الوفاق به بدنه حکومت را از بین برد و جنبش ۱۴ فوریه که ماهیتی پراکنده، ناهماهنگ و غیرقابل پیش‌بینی داشت، طلایه‌دار افراطی معترضان شد.

بحرین حدود ۱۶ انجمن سیاسی دارد و در واقع طیف اپوزیسیون این کشور را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد. گروه نخست شامل طیف‌های سیاسی هستند که مجوز فعالیت قانونی از سوی حکومت داشته‌اند. مهم‌ترین آنها حزب الوفاق از شیعیان است. این حزب میانه‌رو و میهن‌پرست در ۲۰۰۱ تأسیس شد. دیگری حزب چپ‌گرای دمکراتیک الوعاد است که در واقع حزب کمونیست سابق بحرین بود که طرفدار آزادی‌های اجتماعی است. حزب سلفی‌گرای اصلاح به رهبری غنیم البوآنین مخالف مدرنیسم و مشارکت زنان در مسائل اجتماعی است. حزب المنبر الوطنی اسلامی شاخه اخوان‌المسلمین که گرایش لیبرال دارد با اصلاح بر سر نقش زنان اختلاف دارند. اگرچه این حزب از آل‌خلیفه حمایت می‌کند ولی خواهان ائتلاف با الوفاق در دوره‌های انتخابات بوده است ولی اتحاد آن با اصلاح مانع این کار است (Abdullah, 2014: 1).

دسته دوم طیف اپوزیسیون بحرین شامل گروه‌های فاقد مجوز قانونی از سوی حکومت برای فعالیت هستند. گروه ۱۴ فوریه که با شروع اعتراضات شکل گرفت از این دسته است. جنبش الحق به‌عنوان گروه شیعی برای آزادی و دمکراسی و نهضت اسلامی الوفا عضو گروهی بودند که جنبش ۱۴ فوریه را راه انداختند. در سال ۲۰۰۶ الوفاق تصمیم به شرکت در انتخابات گرفت. عده‌ای در این حزب خواهان عدم مشارکت بوده که از حزب الوفاق منشعب شده و جناح الحق را تأسیس کردند. دستگیری سران این شاخه در ۲۰۰۹ موجب

شکل‌گیری تشکل دیگری به نام الوفا شد (Louer, 2011:2, Crisis Group Report, 2011:21). اگرچه همه این گروه‌ها در وجه اعتراض و تغییر مشترک هستند اما دستورالعمل‌های متفاوتی دارند. در موج دوم بیداری این نیروهای تغییر خواه به دو گروه تقسیم می‌شدند. دسته نخست متشکل از جوانان ۱۴ فوریه شامل گروه‌های الحق، الوفا گروه شیعی اسلام‌گرا برای آزادی بحرین که با سیدصادق شیرازی در لندن ارتباطاتی دارد و الاحرار می‌شوند که خواهان سرنگونی آل‌خلیفه و خودداری از مذاکره با این رژیم هستند. دسته دوم شامل شش گروه سیاسی با مجوز دولت هستند که شامل الوفاق، الوعاد؛ المنبر التقدمی؛ التجمع القوامی، التجمع الوطني، الاخا و الامل می‌شوند. این طیف خواهان گفتگو با رژیم و پادشاهی مشروطه، بررسی سوءاستفاده نیروهای امنیتی و آزادی زندانیان هستند (Kinninmont, 2012: 3). اگر بتوان دلایلی بر ناکامی تحولات بحرین برشمرد، همین اختلاف دیدگاه‌ها در بین مخالفان یکی از عوامل عدم موفقیت اعتراضات بحرین است. دلیل دوم ناکامی تحولات بحرین به خاندان آل‌خلیفه برمی‌گردد. حکومت آل‌خلیفه نسبت به معترضان از انسجام برخوردار بود. خاندان آل‌خلیفه به‌ویژه از اوایل ۲۰۰۰ سنی‌های بیگانه‌ای از اردن پاکستان و یمن را تابعیت دادند تا از آنها در نیروهای نظامی و امنیتی استفاده کنند و هم اکثریت شیعه را بشکنند که شیعیان به این موضوع معترض بودند. همین عده در ۲۵ فوریه به تظاهرات در راستای حمایت از آل‌خلیفه پرداختند. دلیل نهای ناکامی تحولات بحرین را باید در وابستگی آل‌خلیفه به عربستان سعودی و حمایت ایالات متحده دانست که در قسمت بعد به‌عنوان موانع خارجی بررسی می‌شوند.

۲-۶. موانع خارجی

۱-۲-۶. عربستان

بیداری اسلامی در دیگر کشورهای عربی با مداخله خارجی به نفع مخالفان رژیم‌های دیکتاتور از جمله لیبی همراه بود یا حداقل اینکه عنصر خارجی در دیگر کشورها چندان دخالتی نکرد، اما مورد بحرین استثنا بر این قاعده بود. به مجرد شروع تحولات بحرین، عربستان دژ رژیم‌های دیکتاتوری منطقه حامی اصلی خاندان آل‌خلیفه در برابر مردم این

کشور شد و مهم‌ترین مانع منطقه‌ای در گذار بحرین به دموکراسی است. این کشور با به‌کارگیری دکترین برژنف^۱ مداخله نظامی در بحرین را آغاز کرد. در سرکوب اعتراضات بحرین سعودی‌ها نقش اصلی را دارند و آنها نه تنها با هرگونه گفتگو و اصلاحات جزئی مقامات معتدل بحرین مانند ولیعهد سلمان بن حمد مخالفت کرده‌اند، بلکه اعتراضات را جنبه فرقه‌گرایانه‌ای بین سنی و شیعه می‌دانستند (Takeyh, 2011). دلایل مداخله عربستان در بحرین هم جنبه فرقه‌گرایانه، هم اقتصادی و هم ژئوپلیتیک دارد.

- محرک اقتصادی

بحرین در مجاورت منطقه نفت‌خیز عربستان به‌ویژه چاه‌های نفتی ابوصفا قرار دارد که یک‌چهارم منابع اثبات شده نفت جهان را دارد. بحرین با عربستان بر بخشی از این مناطق نفتی حاکمیت مشترک دارند و شرکت نفتی آرامکو بیشترین سلطه را دارد. با کاهش ذخایر نفتی بحرین، بخش زیادی از بودجه این کشور از منطقه ابوصفا تأمین می‌شود. هر نوع ناآرامی در بحرین و گسترش آن به این مناطق می‌تواند بازار جهانی نفت را متلاطم کند. عربستان به همراه دیگر اعضای شورای همکاری خلیج فارس در مارس ۲۰۱۱ قول کمک اقتصادی ۲۰ میلیارد دلاری به بحرین را داد (Bronson, 2011:2, Downs, 2102). 14. بحرین از سال ۱۹۷۵، بعد از اینکه لبنان به دلیل جنگ داخلی این موقعیت را از دست داد، به بهشت امن بانک‌ها و شرکت‌های خارجی در خاورمیانه تبدیل شد، به گونه‌ای که در این زمینه رقیب دبی شد. ناامنی‌های حاصل از موج دوم گذار، منافع اقتصادی سعودی‌ها را به خطر می‌اندازد (Nuruzzaman, 2013: 5).

ازسویی بحرین بزرگ‌ترین شریک تجاری عربستان در منطقه است. براساس گزارش وزارت امور خارجه آمریکا، ۲۶/۷ درصد واردات بحرین از عربستان و ۳/۴ درصد صادرات تا قبل از سال ۲۰۱۱ به این کشور داشته است. در بین کشورهایی که عربستان به آنها صادرات دارد، رتبه اول از آن بحرین است. ۷۰ درصد توریست‌هایی که سالانه از

۱. «حاکمیت هر کشور سوسیالیستی نمی‌تواند مغایر با منافع و امنیت کشورهای دیگر سوسیالیستی یا نهضت انقلاب جهانی باشد».

بحرین بازدید می‌کنند، عربستانی هستند (US Department of State, 2012; Trade Arabia, 2011). بنابراین عامل اقتصادی یکی از محرک‌های عربستان برای دخالت نظامی در بحرین به منظور حفظ رژیم آل خلیفه است.

- محرک فرقه‌گرایانه

مقابله با ایران، جلوگیری از سرایت قیام مردمی بحرین به عربستان سعودی به ویژه شیعیان آن کشور و نیز جلوگیری از به وجود آمدن اتحاد شیعی از اهداف عربستان از دخالت نظامی در بحرین به شمار می‌رود. از نظر برخی صاحب‌نظران سه عامل در اتخاذ این رویکرد دخالت دارد: عامل نخست به مجاورت جغرافیایی بحرین و عربستان سعودی و اتصال جغرافیایی و مذهبی شیعیان بحرین و سعودی و در نتیجه تأثیرگذاری سریع و اجتناب‌ناپذیر تحولات بحرین بر ثبات سیاسی این کشور مربوط است. عامل دوم به پیوندهای سیاسی و امنیتی دولت آل خلیفه با دولت آل سعود برمی‌گردد. عامل سوم به رقابت‌های منطقه‌ای عربستان با جمهوری اسلامی ایران و تلاش‌های آن برای ایجاد توازن در برابر ایران مربوط است. رهبران عربستان وانمود می‌کنند که ایران در حال نفوذ در حوزه عربی است و از نقش‌آفرینی ایران در تحولات منطقه‌ای بسیار ناراضی و نگرانند (Downs, 2012: 12). از این رو از هرگونه تحولی در بحرین که باعث قدرت گرفتن شیعیان و در نتیجه افزایش نفوذ ایران در مجاورت مرزهایشان شود بسیار نگرانند و برای ممانعت از آن وارد عمل شدند.

۲-۲-۶. آمریکا

کشورهای غربی و در رأس آنها انگلیس و آمریکا در برخورد با تحولات بحرین معیارهای دوگانه را پیشه کردند. در حالی که از وقوع این تحولات در کشورهای دیگر حمایت کرده یا حداقل در مرحله آخر سرنگونی به حمایت پرداختند، در خصوص بحرین سکوت اختیار کردند. چراکه این تحولات در مهم‌ترین حوزه منابع نفتی جهان در حال وقوع بود. انگلیس از رژیم آل خلیفه خواستار آن شد که در برخورد با معترضان، راه اصلاحات را به جای

سرکوب پیشه سازد و ضمن اینکه انگلیس همچنان حامی حکومت آل خلیفه است. در همین راستا انگلستان از فرایند گفتگوی ملی در بحرین استقبال کرد. در سپتامبر ۲۰۱۱ انگلیس حدود یک میلیارد دلار تسلیحات به حکومت آل خلیفه فروخت در ۲۰۱۲ دو کشور کمیسیون مشترکی تشکیل دادند تا موارد نگران‌کننده بین خود مانند نفوذ ایران و تأثیر تحولات عربی بر کشورهای دیگر را بررسی کنند (House of Commons Foreign Affairs Committee, 2014:75).

آمریکا مهم‌ترین مخالف بین‌المللی گذار در بحرین است و چراغ سبز این کشور زمینه مداخله سعودی‌ها را در بحرین فراهم کرد. در سند روابط آمریکا و بحرین که وزارت امور خارجه این کشور در اوت ۲۰۱۲ به روز کرد از بحرین به‌عنوان «شریک حیاتی آمریکا در طرح‌های دفاعی و یکی از همپیمانان بزرگ غیر عضو ناتو» نام برده شده است که می‌تواند همان تسلیحاتی را که ناتو می‌خرد، از ایالات متحده خریداری کند.

ایالات متحده نیز رویکرد تعلل‌گرایانه انگلیس را پیشه کرد و با سکوت خود تجاوز عربستان به بحرین را تأیید کرد. هیلاری کلینتون وزیر خارجه آمریکا در مصاحبه با تلویزیون ای بی سی، بر اصلاحات در بحرین تأکید کرد، اما از پاسخ به این سؤال که دولت اوپاما در برابر حاکم بحرین چه موضعی دارد، پرهیز کرد. دولت آمریکا مانند انگلیس از اصول هفتگانه ولیعهد برای گفتگوی ملی حمایت کرد (Momani and Farooq, 2015: 8). همکاری‌های امنیتی و نظامی مهم‌ترین بعد روابط آمریکا با بحرین را تشکیل می‌دهد که بعد از جنگ سرد توسعه یافت. بحرین از این دوران به بعد از حمایت نظامی آمریکا علیه کشورهایی چون ایران، عراق، افغانستان و تروریسم استفاده کرده است. در ارتباط با همکاری‌های نظامی ایالات متحده با بحرین یکی از مقامات ارشد وزارت خارجه آمریکا اذعان کرد:

بحرین مهم‌ترین شریک امنیتی ما در منطقه است که با چالش‌های زیادی مواجه است و حفظ توانایی‌های خود و شرکایمان برای پاسخ به چنین چالش‌هایی بخشی اساسی از تعهدات ما برای تأمین امنیت خلیج {فارس} است (US Department of State, 2012).

۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

ترکیب جمعیتی جوان در بحرین و نیز وجود اپوزیسیون به‌مثابه محرکی برای حرکت به مردم‌سالاری عمل می‌کند. اما فرقه شدن؛ حرکت، انسجام و یکپارچگی هیئت حاکمه در مقابل تغییرات و اصلاحات و نیز مداخله قدرت‌های منطقه‌ای نظیر عربستان و قدرت‌های فرامنطقه‌ای نظیر آمریکا در حمایت از نظام حاکم از موانع اصلی و شکست گام اول در روند گذار یعنی روی کار آمدن یک حکومت منتخب به‌شمار می‌رود. مخالفان داخلی این کشور بر سر اینکه اصلاحات در کنار حفظ رژیم صورت بگیرد یا حذف رژیم آل‌خلیفه خود در راستای اصلاحات است، در مقابل همدیگر قرار گرفته‌اند. ساختار منسجم خاندان آل‌خلیفه به‌ویژه نیروی نظامی متشکل از سنی‌های تابعیت داده شده، نیروی نظامی را به‌عنوان حامی خود حفظ کرده است. در بعد منطقه‌ای و بین‌المللی، مؤلفه‌های اقتصادی و ژئوپلیتیکی برای عربستان و آمریکا برای حفظ خاندان آل‌خلیفه حائز اهمیت است. حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی بحرین، بحران این کشور را بحران بین شیعه و سنی به افکار عمومی القا کرده تا مانع روی کار آمدن اکثریت شیعه‌ای شده که ممکن است نفوذ ایران را در خلیج فارس بیش‌ازپیش کند. در واقع ترکیب عوامل فوق در نهایت به استمرار حکومت سنتی و غیردمکراتیک بحرین انجامیده و حتی در مواردی نظیر انتخابات پارلمانی که قانون به نسبت دمکراتیکی در این کشور تدوین شده، نخبگان حاکم اجازه تحقق عملی به آن نداده‌اند.

منابع و مأخذ

۱. اشمیت، م. گک. (۱۳۸۶). *مراحل و عوامل و موانع رشد سیاسی*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، نشر ماهی.
۲. افضل‌ی، رسول (۱۳۷۹). *چشم‌انداز جامعه مدنی در خاورمیانه*، تهران، بشیر علم و ادب.
۳. الکواری، علی خلیفه (۲۰۱۳). «موانع گذار دمکراتیک در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس»، ترجمه الهام شوشتری‌زاده، *المستقبل العربی*، ش ۴۱۵، مؤسسه ابرار معاصر.
۴. ایدور ماگن، ژان و دانیل مرشاد (۱۳۸۹). *مبانی جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، نشر آگه.
۵. بشیری، حسین (۱۳۸۰). *درس‌های دمکراسی برای همه: گفتار دوم*، تهران، نگاه معاصر.
۶. _____ (۱۳۸۶). *گذار به مردم‌سالاری*، تهران، نگاه معاصر.
۷. نور، لی و جی مارتین (۱۳۸۵). *دمکراسی و جامعه مدنی در خاورمیانه*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، سلام.
۸. نوروزی، نورمحمد (۱۳۸۲). *چالش مشروعیت و بازسازی نظام سیاسی در خاورمیانه*، تهران، مؤسسه اندیشه‌سازان نور.
9. Abdullah, Mostafa (2014). "Bahrain: Change of the Regime or Changes within the Regime?", https://www.boell.de/assets/boell.de/images/download_de/Perspectives_02-23_Mostafa_Abdulla.pdf.
10. Aljamiri, Mansoor (2010). "Shia and the State in Bahrain: Integration and Tension", *Alternative Politics*, 1.
11. Bronson, Rachel (2011). "Saudi Arabia's Intervention in Bahrain: a Necessary evil or a Strategic Blunder?", http://www.fpri.org/docs/media/201103_bronson_saudi-arabia.pdf.
12. Constitution of the State of Bahrain (2005). <http://confinder.richmond.Edu/admin/docs/Bahrain.pdf>.
13. DCM (2008). "The Role of Constitution-Building Processes in Democratization: Bahrain", http://www.idea.int/cbp/upload/CBP_Bahrain.pdf.
14. Diamond, Larry (2013). "Forsaken by the West: Obama and the Betrayal on Democracy in Bahrain", <http://www.theatlantic.com/international/archive/2013/01/forsaken-by-the-west-obama-and-the-betrayal-of-democracy-in-bahrain/266994>.
15. Downs, Kevin (2012). "A Theoretical Analysis of the Saudi-Iranian Rivalry in Bahrain", *Journal of Politics and International Studies*, 8.
16. Gulf States News (2011). "Bahrain Security Court Sentences eight Prominent Shia Activists to Life", *States Newsletter*, 35 (905).
17. House of Commons Foreign Affairs Committee (2014). "The UK's Relations with Saudi Arabia and Bahrain", <http://www.publications.parliament.uk/pa/cm201314/cmselect/cmfa/88/88.pdf>.

18. Husayn, Nebil (2012). "Authoritarianism in Bahrain: Motives, Methods and Challenges", <http://scholar.princeton.edu/nhussen/node/3716>.
19. Kamal-u-din, M. H. (2009). "History of Bahrain Encyclopedia (in Arabic)", Vol. 4, ISBN 99901 91 00 4.
20. Katzman, Kenneth (2015). "Bahrain: Reform, Security, and U.S. Policy", <https://www.fas.org/sgp/crs/mideast/95-1013.pdf>.
21. Kinninmont, Jane (2012). "Bahrain: Beyond the Impass", <https://www.chathamhouse.org/sites/files/chathamhouse/public/Research/Middle%20East/pr0612kinninmont.pdf>.
22. Linz, J. (1964). "An Authoritarian Regime: The case of Spain", In Auardle, Littunen Y, Cleaveages, Ideologies and Party Systems, Helsinki.
23. Louer, Lauerence (2011). "A Failed Uprising in Bahrain", European Union Institute for Security Studies, <http://www.iss.europa.eu/fr/publications/detail-page/article/a-failed-uprising-in-bahrain>.
24. Lynch, M. (2012). *The Arab Uprising: The Unfinished Revolutions of the New Middle East*, New York, Public Affairs.
25. Momani, Bessma and Asif Farooq (2015). "The United States and Bahrain: Interpreting the Differentiated U.S. Responses to the Arab Spring", *Digest of Middle East Studies*, Vol. 23, No. 2.
26. Nuruzzaman, Mohammed (2013). "Politics, Economics and Saudi Military Intervention in Bahrain", *Journal of Contemporary Asia*, Vol. 43, Issue 2, also see: <http://www.publications.parliament.uk/pa/cm201213/cmselect/cmcaff/writev/Bahrain/sab60.htm>.
27. Pomed (2012). "Assessing Bahrain's Implementation of the BICI Report". Available at <http://pomed.org/blog/2012/11/assessing-bahrains-Implementation-of-the-bici-report.html/> (Accessed 15 November 2012). Also see: The Foreign Affairs Committee (2013). "The UK's relations with Saudi Arabia and Bahrain", <http://www.publications.parliament.uk/pa/cm201314/cmselect/cmcaff/88/88.pdf>.
28. Smith, Benjamin (2006). "The Wrong Kind of Crisis: Why Oil Booms and Busts Rarely Lead to Authoritarian Breakdown", *Comparative International Development*, Vol. 40, No. 4.
29. Takeyh, Ray (2011). "Saudi Arabia's Missteps into Bahrain", <http://www.cfr.org/bahrain/saudi-arabias-missteps-into-bahrain/p24379>.
30. Trade Arabia (2011). Saudi Investments in Bahrain tops \$ 1bn, Posted Online 07 July, Available Online: http://www.tradearabia.com/news/eco_194073.html. (Accessed: 15 August 2014).
31. Ulrichsen, Kristian Coates (2013). "Bahrain's Uprising: Regional Dimensions and International Consequences", *International Journal of Security & Development*, No. 2, Vol. 1.
32. US Department of State (2012), Bahrain: Fact Sheets. Available online: <http://www.state.gov/outofdate/bgn/bahrain/195941.htm>, (Accessed: 20 November 2013).
33. _____. Senior Administration Officials on Bahrain: Special Briefing.

Retrieved from <http://www.state.gov/r/pa/prs/ps/2012/05/189810.htm>.

34. Valeri, Max (2011). "Bahrain/Parliamentary Elections", http://www.opemam.org/sites/default/files/ER-Bahrain_parliamentary_2010.pdf.
35. Wesselhoeft, William Johannes (2013). "Bahrain: The Role of the Military", <http://graphitepublications.com/wp-content/uploads/2014/02/The-military-approach-Bahrain.pdf>. Also see: <http://www.theguardian.com/world/2011/feb/17/bahrain-security-forces-sunni-foreign>.

